



گرب کمونیست کارگری - نکمونیست

۲۰ خرداد ۱۳۹۰
۱۰ ژوئن ۲۰۱۱

امان کفا

طبقه کارگر و گرانی

با افزایش سرسام آور قیمت کالاهای مورد نیاز مردم و تورمی که در ایران حاکم است، روز به روز از امکانات و قدرت خرید کاسته می شود. قبض های تلنبار شده برق و گاز، گرانی نان و مسکن و ترانسپورت و پایه ای ترین مایحتاج روزمره، فشار به دستمزد ناچیز اکثریت جامعه را بیشتر می کند.

تأثیرات این گرانی بیش از همه گریبان طبقه ما را، که چیزی جز فروش نیروی کارش را در اختیار ندارد، گرفته است. سرمایه داران مشکلی ندارند و پول جارو می کنند. طبقات متوسط جامعه که بالاخره امکانات دیگری در دست دارند، با تمامی نق زدن هایشان می توانند روزگار را سپری کنند، ولی کارگران که از حداقل تولیدات و ثروت بیکران جامعه بهره مند هستند، زندگی شان با حتی چند صدم درصد افزایش قیمت ها اینور و آنور می شود، چه رسد به این تورم بالا.

می گویند گرانی موجود، ناشی از بی لیاقتی احمدی نژاد و دولتش است!

طرفداران سرمایه دولتی سعی بر این دارند که مشکل را به پای خصوصی سازی ها بیاورند. هشدار می دهند که ببینند بنا به گزارش سازمان خصوصی سازی، تنها در عرض کمتر از دو ماه اول سال، سهام ۱۹ شرکت دولتی (معادل ۱۶۸۰ هزار میلیارد تومان) به بخش صفحه ۴

رویدادهای لیبی به کجا کشیده میشود



مصاحبه کمونیست با فاتح شیخ

کمونیست هفتگی: خبرگزاریها اعلام کرده اند که صبح روز سه شنبه، ۱۷ خرداد (۷ ژوئن)، صدای انفجارهای شدید از نقاطی در مرکز پایتخت لیبی، به گوش رسیده و گفته می شود که مناطقی در نزدیکی مجتمع محل اقامت معمر قذافی، رهبر لیبی، هدف اصلی عملیات هوایی ناتو در این روز بوده است. منابع نظامی ناتو گفته اند از آغاز عملیات هوایی در اجرای مصوبه

کشمکشهای انتخاباتی رژیم و مردم



مردم
تلخیصی از مصاحبه رادیو پرتو با آئر مدرسی

رادیو پرتو: شما گفتید که صف بندی و جناح بندی در جمهوری اسلامی تازگی ندارد، تسویه حسابهای مافیایی و خونین زرد و بندها بین اینها سابقه طولانی دارد و ولی اگر نگاه بکنید کشمکش بین اینها ابعاد و شکل دیگری به خودش میگیرد، غیر از اینکه به هم دیگر میگویند فتنه گر و خائن و غیره، شعارهایی که مطرح میشود، عدالت اجتماعی، مبارزه با قدرتمندان فاسد، آقا زاده ها، اسلامیت یا ناسیونالیسم ایرانی و رفاه اقتصادی و غیره، مباحثی است که دامن زده میشود و به عنوان صورت مسئله دعوا به خورد مردم داده میشود. فکر میکنید کدامیک از اینها محلی از اعراب دارد؟

آئر مدرسی: شعارهایی که شما نام بردید شعارهایی است که احمدی نژاد به دست گرفته. مبارزه با فساد اقتصادی، مبارزه با فشار فرهنگی به مردم، اینها مجموعاً

کارگران جهان متحد شوید!

کشیده میشود؟ حمله شدید ناتو به طرابلس از یک طرف و نقش به اصطلاح میانجیگری چین از طرف دیگر، کجای تصویر آینده از بحران لیبی قرار میگیرد؟

فاتح شیخ: شتاب جدید حملات نظامی ناتو با سنگینترین بمباران منطقه محل اقامت قذافی در کل مدت این جنگ، علاوه بر اهداف مستقیم نظامی و سیاسی در جهت به زانو در آوردن قذافی، هدف دیگری را هم در ارتباط با تحولات سوریه دنبال میکند. به این هدف دوم بعداً اشاره خواهم کرد، اما در جواب به سوال شما که رویدادهای لیبی به کجا کشیده میشود؟ لازم است توجه کنیم که از شروع حمله نظامی ناتو و کنفرانس لندن (اواخر مارس) بیش از دو ماه صفحه ۴

شعارهایی است که احمدی نژاد طرح میکند. اینها محلی از اعراب دارد به این معنی که یک بخش از آن واقعی است، احمدی نژاد این شعارها را طرح میکند تا بخشی از بورژوازی را به خودش جلب بکند، آن بخشی از بورژوازی بزرگ ایران، بورژوازی بخش خصوصی، که الزاماً در قدرت دولتی نیست که در این کار موفق بوده. ملی گرایی احمدی نژاد باعث شد یک بخش از ناسیونالیست عظمت طلب ایرانی از نظر سیاسی غرض بکنند و دنبال احمدی نژاد بیافتند. امروز احمدی نژاد بخش متوسط جامعه هم را به خودش جلب کرده است. پرچم مبارزه با فساد و فشار فرهنگی پرچمی است که گشایشی را برای بخشی از بورژوازی ایران باز میکند در نتیجه شعارهایی که احمدی نژاد داده فقط شعارهایی تو خالی و صرفاً برای عوامفریبی نیست. اینها جهت های واقعی است که احمدی نژاد دارد، بطور واقعی احمدی نژاد دارد گشایشی را برای این بخش از بورژوازی باز میکند و از این زاویه این شعارها محلی از اعراب دارد. یک مسئله که باید به نظر من باید آن هشدار داد و متوجه بود، اتفاقی که در دوره قبل انتخابات افتاد، این است که این

فدرالیسم برای جامعه سم است

(تلخیصی از گفتگو ویدئو بلاگ اکتر با سلام زیجی در مورد سفر مصطفی هجری به امریکا)



ناسیونالیست کرد در ایران است. اما از منظر جامعه و از زاویه منافع جامعه به ویژه طبقه کارگر و جنبش های آزادیخواهانه این سیاستها ضد آزادیخواهانه و مایه شرم محسوب میشود. اما به خود سوال برگردم. در پس تحولات اخیر در افریقا و خاورمیانه و ایران کل نیروها و دولتها به تکاپو افتادند که بر آن تأثیر گذار یا تأثیر پذیر باشند. علاوه بر آن به دنبال اتفاقات در لیبی که با دخالت نظامی آمریکا و ناتو روند اعتراضات مسیر دیگری پیدا کرد و "اپوزسیون" قزاقی با کمک امریکا وناتو و به همت بمباران هر روزه آن مملکت، دارد شکل میگیرد، یک بار دیگر امید و آرزوهای دیرینه بخشی از بورژوازی ایران که متکی به سیاست

سفید از جانب چنین احزابی برای آنها مایه دلگرمی، نشانه "ابوهنت" و گویای "قدرت" سیاسی و سازمانی تلقی میشود. در بوق و کرنا کردن همین "سفر دبیر کل" نیز در این راستا میباشد. روشها و سیاستهای شکست خورده و افقی که ماهیت بورژوازی کرد را همواره تشکیل داده است. دست به دامن دولت های مرکزی شدن یا در تقابل با آن، عکس گرفتن در کاخ ها و نشست و برخاست ها با مسئولین دست چنم کشوری چون امریکا سیاست کلیه احزاب بورژوازی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کشمکشهای انتخاباتی رژیم...

خودش ببرد. ولی فقیه و جناح ولی فقیه، شانس‌ی که توده مردم را به خودشان متوهم کنند و ببرند را ندارند. اینها بیشتر متکی به سپاه پاسداران، بیشتر متکی به بخش خیلی عقب مانده و بورژوازی محافظه کار ایران هستند و بطور واقعی شانس‌ی در اینکه توده مردم را به خودشان متوهم کنند ندارند. ولی جناح احمدی نژاد این شانس را دارد. در عین حال لازم است اضافه کنیم که صافی از اپوزیسیون ایران، اپوزیسیون بورژوائی، چه به اسم راست چه به اسم چپ دنبال این شعارها می افتند و در توهم پراکنی نسبت به احمدی نژاد در میان توده وسیع مردم نقش بازی میکنند. کاری که در دوره سبز و موسوی کردند. به هر حال این شعارها به نظر من محلی از اعراب دارد. مخاطب این شعارها و هدف این عدالت اجتماعی و اقتصادی برای احمدی نژاد بطور واقعی آن بخش از بورژوازی ایران است که خواهان سهم بیشتری در قدرت و سیاست است ولی خود شعار میتواند بخش وسیعی از مردم را بدنبال احمدی نژاد بکشد، همانطور که دوره قبل دیدیم کشید. گفتن این واقعیت و نشان دادن ماهیت واقعی جدال میان جناحهای مختلف بورژوازی ایران وظیفه هر جریان چپ رادیکال و کمونیستی است. باید یکبار دیگر نشان داد که این دعوای بطور واقعی نه بر سر عدالت اجتماعی و نه بر سر رفاه اقتصادی و نه بر سر حقوق سیاسی برای مردم است. این دعوایی است برای سهم شدن بیشتر در قدرت سیاسی و اقتصادی، دعوایی بین بخشهای مختلف بورژوازی برای تقسیم قدرت بین خود. باید مانع از این شد که توده مردم یکبار دیگر به دعوای درونی جمهوری اسلامی چشم امید ببندند و فکر بکنند که از این کانال میشود یک سرسوزن وضعیت زندگی شان را چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی بهبود دهند.

راديو پرتو: کشمکشهای تازه، صف بندی های تازه، شعارها و ادعاهای تازه، همه اینها که شما اشاره کردید در انتظار باید بود و دید چگونه انکشاف پیدا می کند. ولی خارج از همه این ظواهر قضیه یا چیزیهایی میتواند اتفاق بیافتد، روند اصلی ای که قرار است در این انتخابات، در این کشمکش سیاسی اسمش را بگذاریم کلا جمهوری اسلامی با آن دست و پنجه نرم میکند کدام روند است، کدام را میشود تشخیص داد خارج از ادعاهای آنها؟

آنر مدرسی: ببینید دعوای اصلی و با صورت مسئله اصلی جمهوری اسلامی این است که جمهوری اسلامی با این وضعیت کنونی که دارد نمیتواند به حیات خودش ادامه بدهد. جمهوری اسلامی مدت ها است که در مقابل یک دوراهی قرار گرفته است. اگر میخواهد

به عنوان یک رژیم که در بازار جهانی نقشی دارد، نه نقشی مانند چین و امریکا و حتی کره جنوبی، به عنوان رژیم که در بازار جهانی جذب شده، به حیات خود ادامه دهد نمیتواند به اقتصاد دولتی متکی باشد و همه قدرت سیاسی و اقتصادی در دست بخشی از بورژوازی در دولت متمرکز کند. به همین دلیل پروسه خصوص سازی ها، به منظور سهم کردن بخش وسیعتری از بورژوازی در قدرت سیاسی-اقتصادی، سالهاست شروع شده است. از دوره رفسنجانی شروع شد و تا الان ادامه پیدا کرده. احمدی نژاد یکی از کسانی است که باصطلاح پروژه خصوصی سازیها را بیشتر و موفق تر از هر کس دیگری پیش برده است. الان بحثی که هست این است که این خصوصی سازی، به معنی سهم کردن یک بخش وسیعتر از بورژوازی در قدرت اقتصادی است، با روبنای سیاسی ای که الان جمهوری اسلامی دارد بطور واقعی چفت نمیشود. هیچ بورژوایی در هیچ گوشه دنیا حاضر نمیشود سرمایه اش را در ایران به گردش بیاندازد وقتی که بداند با فتوای ولی فقیه میتواند سرمایه اش را مصادره بکنند. بورژوازی به درجه ای از ثبات سیاسی، به قانونیت در آن جامعه و بالاخره به درجه ای از ثبات دولتی که تا اندازه ای از زیر نفوذ دستگاه مذهبی و ولی فقیه بیرون آمده احتیاج دارد. الان دعوای امروز است. امروز ادامه این پروسه، سهم کردن بخش وسیع تری از بورژوازی در قدرت اقتصادی - سیاسی، خورده به سینه ولی فقیه و دستگاه مذهبی دور و بر ولی فقیه. پروژه احمدی نژاد، پروژه ای که به نظر من بخش وسیعی از بورژوازی خصوصی و بورژوازی لیبرال ایران پشت آن است، این است که این پروسه خصوصی در صحنه اقتصاد را باید به صحنه سیاست هم کشید و ظواهر مذهبی جمهوری اسلامی را کم کرد، درجه زیادی از امنیت سیاسی را برای بورژوازی، نه به مردم و جامعه، در ایران فراهم کرد و این بورژوازی را در قدرت سیاسی هم سهم کرد. این جدال واقعی ای است که بورژوازی ایران در درون خودش دارد. یک بخش از این جدال در خود جمهوری اسلامی باصطلاح فشرده شده و میشود آن را دید و بخش دیگر آن خارج از جمهوری اسلامی است. هر چند مرکز این جدال در درون جمهوری اسلامی است و جناحهای رژیم حول آن شکل گرفته است اما بخش وسیعتری از بورژوازی در این جدال سهم اند. این صورت مسئله اصلی است. اگر شعارها را نگاه کنید "دولت قدرتمند"، "قانون اساسی" و ... همه اینها شعارهای است برای کم کردن نفوذ و قدرت دستگاه مذهب اینها میخواهند مثل زمان شاه که میگفتند شاه سلطنت کند نه حکومت، ولی فقیه و دستگاه مذهبی باشد ولی

جایشان در حوزه علمیه و مساجد باشد و کاری به سیاست نداشته باشند. در دولت، در قانون، در جامعه دخالت نکنند و باصطلاح به آخوند های که در حوزه علمیه هستند و ولی فقیه هم دارند تبدیل شوند. این تصویری است که احمدی نژاد و جناحش دارند. مقاومت طرفداران ولی فقیه هم صرفا بر سر حضور دستگاه مذهب در قدرت سیاسی و در صحنه سیاست نیست. امروز ولی فقیه و همه نهادهای مذهبی حول آن یکی از مهمترین قدرتهای اقتصادی در جامعه ایران هستند و کم شدن نقش و سهم آنها در سیاست میتواند مشکلات جدی برای آنها بوجود بیاورد. به نظر من دعوای اصلی سر این است. طبیعتا این دعا در جامعه بیان عامه پسند، سیاسی تر، قانونی تر، بیان باصطلاح روبنایی تری بخودش میگیرد ولی دعوای اصلی به نظر من این مسئله است.

راديو پرتو: میخواستم به سوال آخر این گفتگو نزدیک بشوم، فضای سیاسی به قول بی بی سی، تنور فضای سیاسی ایران داغ میشود و میتواند به اشکال مختلفی انکشاف پیدا بکند. شعارهای مختلف، کشمکشهای بالا در میان جمهوری اسلامی به هر نیتی باشد پای مردم را حتی به میان میکشد و همه احزاب و جریانات مختلف دارند خودشان را حاضر می کنند که در این فضا چه باید بکنند و چه نباید بکنند. تصویری که از حزب حکمتیست در این فضا، تصمیمش در مقابل این وضعیت چه مشخصاتی خواهد داشت.

آنر مدرسی: ببینید من فکر میکنم یکی از مهمترین مشخصاتی که حزب حکمتیست در این دوره بخودش میگیرد و یکی از مهمترین سیاستهایی که باید بگیرد، نشان دادن واقعی چهره این دعوا، نشان دادن اینکه این دعوا بر سر حق طبقه کارگر، بر سر حق زن، بر سر خلاصی فرهنگی، بر سر مبارزه بر علیه خفقان سیاسی، بر سر رفاه مردم نیست. باید پرچم دروغین احمدی نژاد را در مقابل طبقه کارگر و جامعه افشا کرد و نشان داد که اینها پرچمی است که احمدی نژاد برای تقابل خودش با جناح مقابل بلند کرده و ربطی به مردم ندارد. من فکر میکنم این یکی از مشخصات اصلی سیاست این دوره ما میشود. سیاستی که به مردم نشان بدهد که این دعوا ربطی به شما ندارد، این دعوا دعوای بر سر سهم بری هرچه بیشتر شان از سیاست و اقتصاد در آن جامعه است و ربطی به فقر، ربطی به مبارزه علیه فقر ندارد. من فکر میکنم این مهمترین مشخصه است و باید این را هرچه وسیع تر به میان جامعه برد. اصلا بعید نیست که در این دوره هم مثل دوره قبل حزب حکمتیست تنها بماند و بخش وسیعی از اپوزیسیون ایران چه به اسم چپ و چه به اسم کارگر و راست و لیبرال و ملی و مذهبی دنبال یکی از این جناحها بروند.

اینها شغلشان همین بوده که آتش بیار معرکه این دعوا شوند و به توهم پراکنی در میان مردم که گویا از میان دعوای درون جمهوری اسلامی چیزی نسبب مردم می شود، دست بزنند. این به نظر من یکی از جدالهای جدی ای میشود که ما مثل دوره آتی با آن روبرو می شویم. در عین حال یک مسئله دیگر که هست، همانطور که گفتیم یکی از ویژه گی های این دعوا این است که در بخش اپیدئولوژیک، هسته اصلی جمهوری اسلامی بوجود آمده. در این هسته اپیدئولوژیک جمهوری اسلامی است که ترک افتاده و این قدر قدرتی جمهوری اسلامی را در ذهن مردم میشکند. باید یک بار دیگر تلاش کرد و این را به طبقه کارگر و جامعه ایران نشان داد که اگر چیزی از این دعوا نصیب مردم میشود، یک امکان است برای اینکه سنگر بندی جدی خودشان را علیه هر دو جناح و علیه کلیت جمهوری اسلامی بکنند. اگر از این دعوا چیزی نصیبشان میشود این است که امکانی را فراهم بکنند که خواسته خودشان را، مطالبه خودشان را مستقل از این دو جناح پیش ببرند و سعی بکنند که مهر خودشان را بر این اتفاقات بزنند و هر چه بیشتر از این شکاف برای پیشبرد امر مستقل خودشان علیه هر دو جناح و علیه کلیت جمهوری اسلامی پیش ببرند. خطری که هست و شواهد آنرا نشان میدهد این است که به بهانه جدال به هم فضای جامعه را مختنق تر کنند. جناح ولایت فقیه دستگیری هایی را فعلا در میان طرفداران احمدی نژاد شروع کرده و به این ترتیب فضای رعب و وحشتی را بوجود می آورند. همیشه جدالهای جمهوری اسلامی اگر از خودشان دو نفر را به زندان می اندازند یک فضای سرکوب را که معمولا از زنان شروع میشود در جامعه راه می اندازند. امروز هم دوباره شاهد شروع طرحهای علیه بد حجابی هستیم. در این مورد هم به نظر من مردم باید هوشیار باشند. تلاش برای این است که به بهانه مقابله با باصطلاح فتنه گران به جان مردم بیافتند و فضای رعب و وحشت را بوجود بیاورند، سیاست آگاهانه جمهوری اسلامی است که اتفاقا به مردم این امکان را ندهد که از شکاف درونی جمهوری اسلامی استفاده کنند و امر مستقل خودشان را پیش ببرند. به هر حال کار ما هم روشنگری و هم نشان دادن چهره واقعی دعوای بین دو جناح است و هم در عین حال نشان دادن این که اگر این دعوا امکانی را باز می کند، فقط و فقط امکان این است که مستقل از هر دعوای این دو جناح مردم چطوری میتوانند امر خودشان را برای آزادی، برای برابری، برای رفاه در برابر کلیت جمهوری اسلامی پیش ببرند.

فدرالیسم برای جامعه ...

رژیم چنچ و دخالت نظامی غرب است، قوت گرفته است. چنین روندی در کنار گسترش فشارهای غرب به ایران، دریچه امید به دخالت آمریکا و غرب در ایران مجدداً نزد کل نیروهای اپوزسیون راست و حتی جناح چپ جنبش سبز باز شده است. توجه داشته باشید که مدتی قبل نامه ای به امضای تعدادی از جمله مینا احدی عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری به دولت آلمان ارسال شد که خواهان دخالت دول اروپایی در ایران به همان صورتی شدند که در لیبی. سفر دبیر کل حزب دمکرات به آمریکا و تدارک سخنرانی در سالن کنگره آمریکا و درخواست کمک از آنها و مضمون سخنرانی ایشان همه دال بر بو کشیدن مجدد حزب دمکرات از امکان مانور دادن در شرایط امروز منطقه و امید به دخالت آمریکا است. حزب دمکرات فکر میکند زمینه برای پروژه های قومی آنها و امکان نزدیکی به سیاستهای آمریکا فراهم است و میتوانند جامعه را به حراج بگذارند. این اساس هدف این پروژه آقای هجری در سفر به آمریکا و سخنرانی در سالن کنگره آمریکا که محل تجمع چند مقام امریکائی و تعدادی ایرانی همسو با خودشان بود، می باشد. از دوره لیبیک قاسملو به خمینی، که اگر همان سال ۵۷ خمینی و بورژوازی ایران ذره ای عقل میداشتند میتوانستند بورژوازی کرد و حزب دمکرات را نیز در سیستم جمهوری اسلامی هضم و شریک کنند، تا جنگ خلیج و نظم خونین بوش که پیروزی همقطاران حزب دمکرات را در کردستان عراق به همراه داشت و تا داستان مجدد کشمکش غرب با جمهوری اسلامی به بهانه هسته ای که کل اپوزسیون بورژوا و ناسیونالیست ایرانی را در پشت آمریکا به صف کرده بود، ما شاهد تداوم چنین سیاستهای ضد مردمی جریانات ناسیونالیست و طرفدار فدرا لی و یا ناسیونالیسم ایرانی هستیم. هر گاه بوی جنگ و دخالت آمریکا به مشامشان میرسد شروع به رقصیدن و خود نمائی میکنند و آماده اند برای گرفتن سهمی جامعه را به خون بکشند و جنگ و نزاع قومی و مذهبی راه اندازند. ضروری است نیروهای مسئول و کمونیستها جامعه را در مقابل این امکان واکنش و سیاست چنین جریاناتی را با شکست و ناکامی روبرو کنند.

سوال: بنا به اطلاعیه رسمی حزب دمکرات، در آن نشست تعدادی از سازمانهای حقوق بشری و نیروهای از "اقلیت های قومی" دیگر نیز شرکت داشته اند و از سخنرانی هجری استقبال کرده اند هجری در سخنرانی خود، کشمکش تا کنونی رژیم با جامعه را بر محور "ستم ملی" تشریح کرده اند. انگار نه انگار که در آن جامعه بیش از

سی سال است جنگ و مبارزه برای آزادیهای سیاسی و مبارزه طبقاتی و غیره وجود داشته است و این همه اعدام و سرکوب صورت گرفته است. چرا رهبری حزب دمکرات در روز روشن فضا سیاسی جامعه و نبرد با جمهوری اسلامی را وارونه میکند؟

سلام زیجی: اولاً آن سازمان و فعالان حقوق بشر که چنین اراجیفی از هجری را به عنوان حقیقت جامعه سرکوب شده ایران پذیرفته اند، یکبار دیگر نشان داده اند که حقوق بشرشان چقدر توخالی و پوچ است. "مدافع حقوق بشر" بودنشان چتری برای پیشبرد همین ساستها است. در ثانی، مصطفی هجری نه از سر عدم آگاهی بر سر حقیقت جامعه، بلکه درست مانند نماینده هر بورژوا- ملی و ناسیونالیستی که از سهم شدن در قدرت سیاسی و اقتصادی از جانب بورژوازی و ناسیونالیسم حاکم و غالب بیرون رانده شده است، دارد عامدانه دروغ میگوید. این نوع دروغ باقیها که بیشترین کمک به جنایت تا کنونی جمهوری اسلامی نیز هست، ویژه کلیه نیروهای بورژوا ناسیونالیستی است که بخاطر رسیدن به اهداف حقیر خود، همواره وجود تضاد و منافع طبقاتی مختلف و وجود یک طبقه کارگر وسیع در ایران و همسرنوشتی اکثریت عظیم جامعه، مستقل از هویت تراشی های ملی و مذهبی، سه دهه است علیه حکومت ایران مبارزه میکنند، را درز بگیرند. این حربه همه سرمایه داران و دولت و احزابشان است علیه طبقه کارگر و برای انشقاق در صفوف این طبقه و علیه جنبش برابری طلبانه و آزادیخواهانه. ستم ملی به عنوان یک پدیده زشت، محصول حکومت استبدادی حاکم و جنبش های بورژوا ناسیونالیستی است و تنها یکی از اشکال ستم در ایران است. تداوم این ستم و باد زدن آن و تبدیل آن به هویت مردم و مبارزه سیاسی و اجتماعی جاری، پروژه آگاهانه ناسیونالیسم در پوزسیون و اپوزسیون است، برای سرکوب و تفرقه در جامعه و بهره برداری از آن برای معامله و سیاست بازی فیما بین. با جنگ خلیج و در پی سیاست های دولت مردان آمریکا افسار قومی گری و مذهب رها تر شده و ماحصل زشت و زنده آنرا امروز بیش از هر جای در عراق می بینیم. تبدیل جامعه و کشمکش های درون آن و رابطه اش با حکومت مرکزی به یک مسئله صرفاً ملی و فراتر تبدیل آن به دشمنی قومی و نفاق میان مردم ستمدیده به منظور ابدی کردن نفاق بر مبنای ملیت، هوچی گری سیاسی بیش نیست. روشن است ناسیونالیسم و بورژوازی کرد در عراق از این طریق به حاکمیت و ثروت و سامان رسیده است. اما در عین حال خود این تجربه نیز باید برای هر انسان واقعبینی نشان داده باشد که اولاً دست یافتن به تمام آرمانهای ملی

به معنی پایان ستم و نابرابری نیست، دوما خود حاکمیت کردی و قدرت گیری ناسیونالیسم کرد و احزابی مانند حزب دمکرات، درست مانند صدام حسین و خامنه ای و احمدی نژاد و موسوی و احزاب برادر در کردستان عراق، یعنی فقر و بدبختی برای جامعه، سرکوب آزادیهای سیاسی، اعدام و ترور و تحمیل فقر بیشتر به طبقه کارگر و کشتار زنان و بی حقوقی کودکان.

جامعه کردستان میدانند که حزب دمکرات تحریف میکند. مردم سیاستهای این حزب را از نزدیک تجربه کرده اند و میدانند حزب دمکرات همواره به عنوان حزب بورژوازی کرد، ضد کارگر، ضد آزادیهای سیاسی و حامی سرمایه داران بوده و عمل کرده است. آن حزب نمیتواند و حق ندارد به اسم مردم کردستان در سالن های دول غربی ظاهر شود و وارد معامله با دیگر دشمنان آزادی و مردم به نام مردم کردستان شود. بخشی از ناسیونالیسم کردسی سال است با جمهوری اسلامی ساخته است و کم و بیش در سوخت و ساز سیاسی و اقتصادی آن حکومت حل شده است. جناح دیگر حزب دمکرات به رهبری خالد عزیزی متنها است که اعلام کرده است چنانچه جمهوری اسلامی "قانون اساسی" را رعایت کند حتی میتوانند به ایران هم برگردند. میخوام تاکید کنم که کل پروژه بورژوازی و ناسیونالیسم کرد هیچ ربطی به منافع و مبارزه اکثریت جامعه ندارد. چه جدال جامعه را با جمهوری اسلامی "ملی" تصویر کنند، چه دم از آزادی بزنند، بدون تبدیل شدن به نیروی یکی از دولت های بورژوازی از جمله آمریکا هیچ شانسی برای دست یابی به اهداف خود ندارند. به این دلیل روشن که جمهوری اسلامی هیچوقت آماده سازش و توافق با آنها حد اقل تا کنون نبوده است. ما هم همچون سی سال گذشته این تلاش و اهداف ضد مردمی را دفن خواهیم کرد.

سوال: مصطفی هجری در سخنرانی خود به فدرالیسم به عنوان راه حل مسئله ستم ملی و پایان مشکل "ملل مختلف" در ایران اشاره کرده است. نظر شما در مورد فدرالیسم چیست؟

سلام زیجی: فدرالیسم راه حل پایان دادن به هیچ ستمی از جمله ستم ملی نیست! بلکه راه حل بورژوازی و جنبش های ناسیونالیستی است تا از بقا و تداوم آن ستم بهره ببرند. فدرالیسم راه ابدی کردن هویت ملی و نفاق بر مبنای این هویت کاذب است. راهی است برای آنها به مثابه نمایندگان سیاسی و متحزب طبقه بورژوا با هدف دستیابی و سهم بری در قدرت سیاسی- اقتصادی - اداری و اعمال حاکمیت تحت عنوان "ملت خودی". با وجود همه این تلاشها و پروپاگاندا که دارو دسته های مختلف سرمایه داران به خرج داده اند، فدرالیسم خواست مردم ایران و

کردستان نیست. ما در میان مردم آزادیخواه ایران و کردستان شاهد دهها خواست و مطالبه انقلابی و انسانی هستیم و جا پائی از خواست فدرالیسم نمی بینیم و این اساس شکست و پوچی برنامه حزب دمکرات و دیگر جریانات ریز و درشت ناسیونالیسم را توضیح میدهد. مردم آزادیخواه ایران بیش از سی سال است علیه یک حکومت فاشیست متحدانه مبارزه میکنند، مردمی که خرافه دینی و ملی گرای نتوانسته مانع اتحاد و شور مبارزاتی آنها گردد و در ابعاد میلیونی نه تنها زندگی مشترک که زندگی سیاسی و منافع مشترک آنها علیه دو حکومت پهلوی و اسلامی به هویت آزادیخواهانه آنها تبدیل شده است، نمیتواند به این سادگی به این تاریخ مبارزاتی مشترک خود پشت کند و به طرح ارتجاعی و خونین و نفرت آور فدرالیسم روی آورد. مگر اینکه با زور میتواند یکی از سناریوها در دوره آتی باشد و در چنین شرایطی خود جمهوری اسلامی و جناحها و دسته جات اسلامی یکی از بازیکنان آن خواهند بود. اگر طبقه کارگر و راه حل ما و جنبش آزادیخواهانه به خطر شیوع این سموم پی نبرد و با قدرت خود را برای مقابله با آن آماده نکند این خطر موجود است.

طرح فدرالیسم ما حاصل سیاستهای آمریکا است که به عنوان سم بعد از جنگ خلیج و حمله به عراق وارد فضا سیاسی منطقه شد و کلیه نیروهای قومی و اسلامی را در این راستا فعال نمود. در چنین طرحی نه تنها قومگرایی که اسلامی گری نیز به جان مردم انداخته شد. جامعه نسبتاً متحد دیروزی که برای آزادی و رفا و مقابله با استبداد دست در دست همیگر داشتند، با پاشاندن خون از جانب یک مشت موجب بگیر قومی یا اسلامی و تولید شناسنامه های ملی و اسلامی مردم را به جان هم می اندازند و در این وسط تنها سرمایه داران نفع میبرند و ثروت اندوزی میکنند. آقای هجری در روئیا سناریویی بسر میبرند که مردم عراق و کردستان عراق بیست سال تمام است آنرا تجربه میکنند و جز جنگ و خونریزی، بدبختی و فقر و نبودن آزادیهای سیاسی برای خود و چپاول و ثروت اندوزی برای یک مشت سرمایه دار و افراد وابسته به احزاب حاکم کردی چیزی نصیبشان نشده است. در فدرالیسم استثمار و سرکوب طبقه کارگر، ستم بر زن، نبود آزادیهای بدون قید و شرط سیاسی، فقر و بیکاری و دهها ستم و نابرابری که در نظامهای سرمایه داری از جمله در حکومتهای مانند جمهوری اسلامی و یا حکومت عراق، نه تنها پا برجا خواهد بود بلکه به عنوان ستم مضاعف هم از سوی دولت مرکزی و هم "حکومت فدرال" در محل علیه شهروندان

طبقه کارگر و ...

خصوصی واگذار شده است و همین سرعت خصوصی سازی هاست که بانی گرانی موجود است. طرفداران صنعتی شدن و سرمایه صنعتی اظهار می کنند که اگر نقدینگی به این شکل نبود، اگر بازار ارز توسط بانک مرکزی به درستی مدیریت می شد و ارز تک نرخی بود، اگر بجای سرمایه در صنعت بیشتر به گردش می افتاد، کالاهای وارداتی کاهش میافت، شغل بیشتر بود و خلاصه وضعیت این چنین نبود.

با اینکه می گویند اگر تصمیم برداشتن سوبسیدها و طرح یارانه های هدفمند نبود، اگر قیمت های شناور و جهانی نبود اگر ... وضعیت چنین نمی شد. می گویند اگر دولت اسلامی نبود و ولی فقیه نبود، رابطه بهتری با غرب بود و سرمایه گذاری های کلان شان بود، وضعیت چنین نبود.

برخلاف چرندیات احزاب بورژوازی، گرانی، ناشی از بی حسابی و بی بند و باری دولت احمدی نژاد نیست، بلکه کاملاً با برنامه و بنا به سیاست و کارکرد سرمایه در ایران است که توسط دولت شان اجرا می شود. جدا از نزاع واقعی و موجود جنبش های گوناگون سرمایه جهت گرفتن سهم و دسترسی بیشتری به امکانات اقتدار سیاسی برای خود، تمامی این سیاستمداران از چپ ترین تا راست ترین شان، سعی بر این دارند که مسئله افزایش قیمت کالاها را مربوط به جناحی و نه کل سرمایه معرفی کنند. "متهم کردن" احمدی نژاد، ولی فقیه و دخالت ویا عدم دخالت و پشتیبانی اش، همانا جهت مسون نگه داشتن سرمایه از جلوی چشمان جامعه است. چه بسا که در پشت سر تمامی دعوای و نزاع هایشان، احمدی نژاد، خامنه ای، موسوی و جنبش سبزشان، و همه و همه در پیشبرد این سیاست اقتصادی کوچکترین اختلافی ندارند.

برای کمونیست ها، اما، جدال بر سر نحوه تقسیم این ثروت در میان سرمایه و رده ها و بخش های گوناگونش نیست، بلکه ملاک بر آن چیزی است که در تمامی این عریضه های بورژوایی مستور است، و آن هم رابطه و عدم دسترسی کارگر به این حجم وسیع تولیداتش است. گرانی کالاها وقتی معنی پیدا می کند که با دستمزد مقایسه شود. و چاره واقعی همانا بیرون بردن مایحتاج روزمره مردم از حیطه بازار است. تحصیل، درمان،

ترانسپورت، مسکن و غیره بایستی همگی داده های جامعه و تضمین شده باشند تا از دسترس سرمایه و بازاریار مسون باشند. افزایش حداقل دستمزد و تضمین بیمه های اجتماعی بر حسب مایحتاج یک خانواده پنج نفری، و افزایش اتوماتیک دستمزد به تناسب تورم، از جمله تضمین های حداقلی است که باید بدست آورد. اما در همین امروز ایران آنچه کاملاً عملی و ممکن است شکل و اتحاد کارگری جهت افزایش دستمزد و قراردادهای دستمعی است که می تواند به مقابله این اوضاع برود. این امکان امروز بیش از هر زمان قبلی در ایران فراهم است. در دوره ای که از یک طرف با گسترش حجم سرمایه، نیاز آن به نیروی کار آماده به کار، بیشتر و بیشتر می شود، روز به روز جامعه پولاریزه تر می شود و جمعیت وسیع تری از طبقات متوسط نیز به جرگه کار و کارگر شدن می افتند، امری که علیرغم عدم تمایلات طبقات متوسط، بی تشکیلی و داده های طبقاتی اش، و حتی تحولات اجتماعی همراهش، از آنجا که نیاز سرمایه است، مرتباً در جریان است. و از طرف دیگر، از آنجا که سود سرمایه بایستی از طریق فروش کالاها تضمین شود، خواست افزایش قدرت خرید بیشتر از پیش نمایان می شود و سرمایه ناچار است به آن تن دهد. اما این را بایستی از حلقوم سرمایه بیرون کشید و مجبورش کرد که به این افزایش قدرت خرید رضایت دهد.

شرایط مادی برای این امر در ایران امروز فراهم است، ولی تنها راه، همانا تشکل و اتحاد وسیع کارگران است که آنرا متحقق کند. متشکل شدن هر چه بیشتر کارگران کمونیست و ارتقا از محافل موجود، به شکل منظم و سازمان یافته، کلید این راه است. چنین جنبشی صحنه سیاسی جامعه را آنچنان تغییر می دهد که قدرت کارگران را در مقابل سرمایه داران و دولتش چند مرحله به جلو می اندازد. این کلید را بایستی دریافت و عملی کرد، وگرنه باری دیگر هم سودآوری سرمایه و تحمیل فشار بار افزایش انباشتنش، با حداقل قدرت دفاعی کارگران به جلو رانده خواهد شد. ادامه این وضع موجود جامعه سرمایه داری، الزاماً انقلاب و انقلاب کارگری نیست، این داده نیست و جبری نیست، می تواند جهنمی دیگر شود، مگر اینکه نیروی فعاله و کمونیست، با تشکل و اتحاد در صفوف کارگران آنرا به سوی این انقلاب سازمان دهد.

فدرالیسم برای جامعه ...

اعمال خواهد شد. خواست های روزمره مردم تحت عنوان "حکومت نو یا فدرال" یا به بهانه کشمکش با حکومت فدرال مرکزی و دعوا بر سر وجب به وجب خاک برای همیشه تداوم

رویدادهای لیبی به کجا...

میگذرد و کشتار شدن جنگ در لیبی باعث رشد نارضایتی در میان دولتهای عضو ناتو، بخصوص آنها که (مانند آلمان) پشت مصوبه شورای امنیت نرفتند، شده است. این میتواند در ادامه به شکافهای بیشتری در صفوف دولتهای غرب در مورد نقش آتی ناتو دامن بزند. در نتیجه دولتهای فرانسه و بریتانیا و همچنین آمریکا (که خود در ابتدا از شرکت در این جنگ دودل بود اما نمیخواست از فرانسه و بریتانیا عقب بماند) تلاش دارند جنگ را سریعتر به فرجام برسانند.

از ابتدا علاوه بر راه نظامی راه فشار دیپلماتیک هم فعالانه در میان بود. این فشار هم اکنون بیشتر شده است. دولت روسیه که به مصوبه شورای امنیت رای منتع داد و اساساً مخالف بزیر کشیدن قذافی بود با گرفتن امتیازاتی از غرب، در کنفرانس اخیر جی ۸ اعلام کرد که قذافی باید برود و بهتر است زودتر برود که بتواند در امان بماند. دولت ترکیه هم که خواهان مذاکره و سازش با قذافی بود به کنار رفتن او رضایت داده و چین هم با کمی تاخیر همین راه را میبرد. به موازات چند برابر شدن فشار دیپلماتیک، وزیران دفاع دولتهای عضو ناتو در کنفرانس ۸ ژوئن، به رغم اختلاف نظرهایشان، بر تشدید حملات نظامی به لیبی توافق کردند. به این ترتیب سیر رویدادهای لیبی هر روز به حذف قذافی نزدیکتر میشود و وقوع این امر "مساله زمان" شده است. اوباما در مراسم اعطای بالاترین مدال دولت آمریکا به انگلا مرکل همین وعده را داد و مخاطبش هم مرکل و دولت آلمان بود. نهم ژوئن هم در امارات کنفرانس دیگری از دولتهای درگیر در جنگ لیبی شروع شد که مضمون آن توافق بر سر شکل و ترکیب دولت بعد از قذافی است. همه قول میدهند که نگذارند لیبی مثل

سومالی و عراق بشود. قوی که در واقع اعتراف این دولتهای جنایتکار است به اینکه تا هم اکنون لیبی را به درجاتی به سومالی و عراق بدل کرده اند. آنچه با دخالت نظامی دولتهای امپریالیست در لیبی میگذرد این است که خیزش مردم ناراضی به جای فرا رفتن به اعتلای انقلابی و انقلاب، به جنگ ارتجاعی بدل شده است. حاصل این جنگ ارتجاعی علاوه بر ویرانیهای آن نمیتواند چیزی جز تحمیل یک رژیم ارتجاعی اسلامی ناسیونالیست دیگر به جای رژیم قذافی باشد.

واقعیت پشت جنگ ناتو در لیبی علاوه بر سیاست دولتهای امپریالیست مبنی بر دخالت علیه اراده انقلابی مردم بیخاسته جوامع شمال آفریقا و خاورمیانه، هدف دیگری هم دارد و آن تلاش این دولتها برای حفظ نقش میلیتاریستی ناتو تا رسیدن به توافقی جدیدی در میان خود بر سر نظم جهان

چند قطبی بعد از شکست سرکردگی جهانی آمریکا است. هدف تشدید حملات نظامی و فشارهای دیپلماتیک بر قذافی و رژیمش این است که با رساندن این جنگ به حذف قذافی جلو رشد نارضایتی دولتهای عضو ناتو از کشتار اکنون رضایت آنها را برای دخالتهای نظامی آتی جلب کند. اعطای بالاترین مدال دولت آمریکا به مرکل هم در همین راستاست.

بعلاوه یک هدف دیگر این تشدید حملات و خلاص شدن از جنگ لیبی، آماده شدن برای افزایش حجم و نوع دخالتشان در تحولات سوریه است. سیاست غرب در قبال جنایات بزرگ و عریان دولت سوریه علیه مردم بیخاسته آن کشور، باز گذاشتن دست دولت بشار اسد به بهانه تشویق او به انجام "اصلاحات" و "رهبری" تحولات آن کشور در راستای دموکراسی بوده است! این سیاست درست نقطه مقابل تاکتیکشان در قبال تحولات لیبی اما از نظر محتوا و نقطه حرکت ضدانقلابی علیه مردم بیخاسته منطقه یک سیاست واحد است. موقعیت استراتژیک متفاوت سوریه و جایگاه دولت بشار اسد در معادلات خاورمیانه در جهت تغییر نکردن موازنه به زبان دولت اسرائیل سرچشمه این سیاست است. ادامه مقاومت مردم سوریه در برابر سرکوب خونین دولت بشار اسد، نه تنها محاسبات بشار اسد بلکه محاسبات دولتهای غربی را بهم زده است. تشدید حملات نظامی به لیبی و تعجیل برای به زانو در آوردن قذافی در کنار طرح بدون تعجیل قطعنامه در مورد سوریه در شورای امنیت توسط فرانسه و بریتانیا به این معنی است که میخواهند با بزیرکشیدن قذافی موقعیتی بهتری برای خود در جهت فشار آوردن به بشار اسد و راه مناسبتری برای دخالت در سیر تحولات آن کشور برای خود کسب کنند.

افشای منافع مشترک دولتهای امپریالیست غرب، روسیه، چین و غیره در ضدیت با روند به میدان آمدن اراده انقلابی طبقه کارگر و مردم تشنه آزادی و رهایی در هر جای جهان، بخشی از روند آگاه کردن و آماده کردن صفوف طبقه کارگر در راستای دخالتگری فعال و انقلابی در تحولات انقلابی جاری و آتی منطقه و جهان است.



نشریه حزب کمونیست

کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید